سرمقاله‏

سيره پيامبر اعظم (ص)

محمدباقر شريعتى سبزوارى

دنياى مسيحيت از دير زمان تلاش كرده است تا از اسلام و سيره حضرت محمد (ص) برداشت ناروايى را به مسلمان‏ها تحميل و تلقين كند. در حقيقت آنها كوشيده‏اند بعضى از عقايد و تفكرات آباى كليسا را به اسلام نسبت دهند و از اين طريق، وجهه آن را خدشه‏دار كنند؛ مثلاً مى‏گويند: حضرت محمد (ص)، زن را عنصرى پليد و ناقص مى‏داند كه از دنده چپ مرد خلق شده است، در حالى كه خودشان روح زن را برزخ بين انسان و حيوان مى‏پندارند و جز حضرت مريم (س)، ساير زن‏ها را ناقص مى‏شمارند. بر اين اساس پاسخ‏گويى به اين هجمه‏ها و انگ‏ها، به ويژه در سال جارى كه به نام پيامبر اعظم (ص) مزيّن شده، ضرورى مى‏نمايد و بايد كه سيره و سيرت آن رسول گرامى بيش از پيش كاويده و عيان شود تا هم چراغ راه مؤمنان گردد و هم بر خرافات و برداشت‏هاى ناروا درباره شخصيت آن حضرت خط بطلان بكشد.

آشنايى با سيره پيامبر (ص)، يكى از منابع معرفت اسلام و قرآن است، چرا كه سيره آن حضرت، ترجمان قولى و عملى قرآن است. وانگهى، سبك رفتار و محتواى گفتار، سكوت در برابر اعمال ديگران و امضاى سنت‏هاى اجتماعى و مردود دانستن آنها براى همه مسلمانان، حجت شرعى و درس دينى مى‏باشد كه بايد آنها را عملياتى سازند.

بر خلاف پندار بعضى از مسلمان‏ها كه تا سخن از شيوه رفتار پيامبر و يا ائمه دين به ميان مى‏آيد مى‏گويند: آنها معصوم‏اند و ما كجا، آنها كجا، بايد گفت: اين انگاره، سخن نادرستى است؛ كار پاكان، سرمشق عملى ما و به مثابه تشريح و بيان عملى دين است. بنابر اين لازم است آن بزرگواران را الگو قرار دهيم و بر طبق رفتار آنان سلوك نماييم، چرا كه آنها با تمام امتيازاتى كه دارند، از جنس بشرند و مانند ديگران زندگى مى‏كنند.

پيش از بيان گوشه‏هايى از سيره پيامبر اعظم (ص)، شايسته است معناى «سيره» شكافته و شناخته شود.

سيره در لغت و اصطلاح‏

سيره در زبان عربى از ماده «سِيْر» است و «سِيْر» يعنى حركت، سير كردن و راه رفتن. «سيره» بر وزن فِعْلَه است و فِعله در ادبيات عربى بر نوع ماده‏اش دلالت مى‏كند. بر اين اساس، سيره يعنى نوعى سلوك و راه رفتن؛ همانند «جِلْسَه» كه بر نوعى نشستن اطلاق مى‏شود. آن‏چه مهم است، شناختن سبك رفتار پيغمبر است نه مجرد بيوگرافى وى. اغلب كتاب‏هايى كه نويسندگان سنّى و شيعه درباره سيره نوشته‏اند، سير و حركت رسول (ص) است، نه سيره و شيوه عملى آن حضرت؛ مثلاً كتاب «سيره حلبى» سير است نه سيره؛ يعنى در زمينه رفتار پيغمبر نوشته شده، نه سبك رفتار او.

در توضيح و تبيين گفتار فوق، نوشته پيش‏رو، راهنماست.

امام على (ع) و معاويه هر دو سياست‏مدار بودند اما سبكشان در سياست فرق مى‏كرد. معاويه اهل حيله و نيرنگ بود ولى امام على (ع) طبق سيره رسول اكرم (ص)، عدالت، مساوات، صداقت و صراحت را به كار مى‏گرفت. آن حضرت در نهج البلاغه مى‏فرمايد: «به خدا سوگند، معاويه از من زيرك‏تر و سياست‏مدارتر نيست؛ او حيله و نيرنگ به كار مى‏برد و فسق و فجور مى‏كند. اگر نيرنگ و حيله، ناپسند نبود، بى‏گمان من سياست‏مدارترين مردم به اين سبك بودم... .»(1)

سپس مى‏فرمايد: «من چگونه سياست نيرنگ را در پيش گيرم كه مى‏دانم فريب و نيرنگ، عمل فاسقانه و فاجرانه و در سر حدّ كفر است و در قيامت هر غدّارى با پرچمى محشور مى‏گردد.»(2)

نمونه‏هايى از سيره پيامبر اعظم (ص)

1 - رفتار با زنان‏

رسول اكرم (ص) با آيات قرآن و سيره عملى خويش، عكس‏العمل مناسبى را در عصر جاهليت از خود بروز دادند و به بانوان، شخصيت و حيات تازه‏اى بخشيدند و فرمودند: از دنياى شما سه چيز را دوست دارم: زن و عطر و نماز كه نور چشم من است.

امام صادق (ع) درباره سيره آن حضرت مى‏فرمايد: «و كان رسول اللّه يسلّم على النّساء و يردّون عليه السلام؛(3) خط مشى رسول خدا (ص) اين‏گونه بود كه به زنان سلام مى‏داد و آنان نيز پاسخ مى‏دادند.»

رسول اكرم (ص) بارها به اصحابش مى‏فرمودند: «الا خيركم خيركم لنسائه و انا خيركم لنسائى؛(4) آگاه باشيد بهترين شما كسانى‏اند كه با زن‏ها نيكورفتار باشند و من براى زن‏هايم بهترين شما مى‏باشم». و در حديثى ديگر فرمودند: «انسان با شخصيت، زنش را محترم مى‏شمارد ولى آدم پست آن را بى‏مقدار مى‏داند.»(5)

از علائم خوش‏رفتارى آن حضرت با همسرانش اين بود كه در محيط خانه كار مى‏كرد، لباس و كفش خود را مى‏دوخت، گوسفند و شتر را مى‏دوشيد و در گرفتارى‏هاى خانوادگى آنان را يارى مى‏كرد. گاهى كه خدمت‏گزار خانه خسته مى‏شد شخصاً گندم و جو را دستداس مى‏كرد.(6)

2 - زندگى زاهدانه و متواضعانه‏

آن بزرگوار روى زمين غذا مى‏خورد و مانند بندگان مى‏نشست. هر كس دعوتش مى‏كرد مى‏پذيرفت، چه عبد و فقير بود و چه ثروت‏مند و غنى، همواره دسته جمعى غذا ميل مى‏كردند و در هيچ كجا ديده نشد كه پيامبر اجازه بدهد نيم‏خورده او را براى شفا بردارند، در حالت تكيه غذا نمى‏خوردند، سير نشده از سر سفره بر مى‏خاستند و خدا را حمد و سپاس مى‏كردند.

3 - مشورت با ياران‏

آن حضرت در امور مهم نظامى با اصحابش مشورت و نظرخواهى مى‏كرد و در آزاد كردن بعضى از بستگانش، رضايت مجاهدان را مى‏طلبيد. در جنگ «بدر» و «احد» شوراى نظامى تشكيل داد و از فكر و نظر يارانش استفاده نمود، اين در حالى بود كه آنها عاشق فرمان‏برى از او بودند. اين شيوه را بعضى از خلفاى راشدين نيز بعد از آن حضرت پى گرفتند و با حضرت على (ع) به شور مى‏پرداختند، هر چند در برخى امور كه با قدرتشان منافات داشت، آن را ترك مى‏كردند.

4 - ايمان خالص‏

برخى از مردم خدا را با ترديد مى‏پرستند؛ يعنى آن‏گونه نيست كه به تمام جهات و در هر حالى و موقعيتى كه قرار دارند، خداپرست باشند، بلكه بسيارى از آنان براى دنيا و رسيدن به آمال مادى، خدا را پرستش مى‏كنند. اگر خيرى به آنها برسد خداى را سپاس مى‏گزارند و دلشان آرام مى‏گيرد، اما همين قدر كه امتحان و آزمايش شوند و ضررى متوجه آنان گردد به آن پشت مى‏كنند.(7)

اما سيره پيامبر از ايمان همه جانبه‏اش به خدا مايه مى‏گيرد و در تمام احوال خدا را مى‏پرستد، چه آن‏گاه كه در شعب ابوطالب در محاصره دشمن و بايكوت اقتصادى قرار دارد و گرسنگى بچه‏ها، به ويژه فاطمه (س) جگر او را مى‏سوزاند و چه آن زمان كه در اوج قدرت بود؛ در هر حال، در نهايت اشتياق، خداى را سپاس مى‏گويد و ذره‏اى از ايمانش به او كم نمى‏شود.

5 - دوستى و مدارا با مردم‏

رسول معظّم (ص) مطابق جهان بينى اسلامى، بندگان خدا را مظهر آيات الهى مى‏دانست و آنان را بسيار دوست مى‏داشت و بر سعادت و هدايت آنها حريص بود. سختى‏هاى زندگى مادى و ضلالت و گمراهى قومش براى وى غم‏انگيز و مصيبت‏بار بود. به همين دليل وقتى يك يهودى به دروغ ادعاى طلب‏كارى مى‏كند و او را از حركت باز مى‏دارد و عمامه‏اش را به گردن وى مى‏پيچاند، آن حضرت عكس‏العمل خشونت بارى نشان نمى‏دهد و اصحابش را نيز از تعرض به وى نهى مى‏نمايد و همين مهربانى، آن يهودى را شرم‏سار مى‏كند به طورى كه بى‏اختيار شهادتين را مى‏گويد.(8)

امام سجاد (ع) در خطابه شورانگيز شام مى‏فرمايد: من فرزند آن رادمردى هستم كه وقتى مردم پابرهنه بودند او هم پابرهنه راه مى‏رفت و هنگامى كه آنان كفش پوش شدند او هم نعلين براى خود انتخاب نمود.

وقتى در مكه و طائف پيشانى او را شكستند، پيامبر (ص) به جاى نفرين، آنان را دعا كرد و فرمود: «بار پروردگارا! قوم من لياقت دارند و نمى‏فهمند، آنان را هدايت فرما». در جنگ احد پيشانى‏اش را شكستند، از مكه اخراجش كردند، ولى پس از فتح مكه، از ابوسفيان‏ها گذشت و فرمود: «انتم الطلقا؛ شما آزاد هستيد.»

از شعب ابوطالب كه آزاد شد باز هم به سراغ مردم رفت و آنان را به اسلام دعوت كرد، چرا كه او طبيب دل‏سوزى بود كه به سراغ مريض‏هايش مى‏رفت و به درمان آنان مى‏پرداخت. اينها همه نشان دهنده شرح صدر و اوج مهربانى كسى است كه هيچ‏گاه كينه كسى را به دل نگرفت و هيچ كسى را از خود نرنجاند.

به قول امام راحل (ره) «در شدت شفقت و رأفت آن بزرگوار بر همه عائله بشرى همين بس كه قرآن در آيات اول سوره شعراء مى‏فرمايد: «لعلّك باخعٌ نفسك الاّ يكونوا مؤمنين؛(9) اى رسول ما! تو چنان در انديشه هدايت خلقى كه مى‏خواهى جان عزيزت را از غم ايمان نياوردن آنان هلاك سازى.»

6 - عبادت و استغفار

درباره عبادت آن حضرت از طرق مختلف نقل شده است كه چون وقت نماز مى‏رسيد چنان منقلب مى‏شد كه گويا از مدت‏ها قبل منتظر فرا رسيدن چنين وقتى بوده و در اين حال نه او كسى را مى‏شناخت و نه كسى او را.(10) به راستى همان‏گونه كه خود بارها فرمود، نور چشمش در نماز و روزه بود: «قرة عينى فى الصلوة و الصيام».(11)

تقيّد به نماز و روزه يك حقيقت عملى و نظرى براى آن حضرت محسوب مى‏شد. روزى به ابوذر غفارى فرمود: اى اباذر! خداوند متعال نماز را محبوب دل من ساخته است، همان‏گونه كه غذا را محبوب دل گرسنگان و آب را مطلوب تشنگان قرار داده است؛ ولى گرسنه و تشنه از غذا و آب سير مى‏شوند اما من هرگز از نماز سير نمى‏شوم.(12) سنت رسول خدا (ص) در عبادت چنان بود كه هر ماه سه روز را روزه مى‏گرفت: 1 - پنج‏شنبه اول ماه كه روز عرضه اعمال است؛ 2 - چهارشنبه اول از دهه دوم ماه كه روز نحس مستمر و نزول عذاب است؛ 3 - پنج‏شنبه آخر ماه از دهه آخر كه مجدداً روز عرضه اعمال مى‏باشد.(13)

سيره دائمى رسول خدا (ص) در دعا اين بود كه هر روز هفتاد مرتبه استغفار مى‏كرد و هفتاد بار توبه مى‏نمود: «كان رسول الله يستغفر الله فى كل يوم سبعين مرة و يتوب الى الله سبعين مرة».(14)

هرگاه از سفر بر مى‏گشت ابتدا وارد مسجد مى‏شد و دو ركعت نماز اقامه مى‏كرد و سپس وارد خانه مى‏شد.»(15)

سيره عملى پيامبر (ص) در عرصه عبادت و بندگى، در واقع ترجمه‏اى از اسلام و قرآن به حساب مى‏آمد. آن حضرت همواره بر اساس اصول جهان‏بينى و ايمان اسلامى عمل مى‏كرد، به همين دليل در تبشير و انذار نيز صادق و صريح بود. امام صادق (ع) مى‏فرمايد: روزى رسول معظّم در كوه صفا حركت كردند و براى حاجى‏ها خطبه‏اى ايراد نمودند و فرمودند: «يا بنى هاشم يا بنى عبد المطلب انّى رسول اللّه اليكم و انّى شفيق عليكم و انّ لى عملى و لكل رجل منكم عمله...؛ اى فرزندان بنى هاشم و عبد المطلب! من رسول خدا هستم و براى شما مبعوث شده و دوستى مهربان برايتان مى‏باشم، ولى آگاه باشيد من مرهون عمل خود هستم و هر يك از شما نيز در گرو اعمالتان مى‏باشيد؛ نگوييد: محمد از ماست و به زودى جاى‏گزين او مى‏شويم. بدانيد دوستان راستين من از شما و غير شما، جز افراد با تقوا نخواهند بود. اگر فرداى قيامت و زر و وبال دنيا را بر پشت خود حمل كنيد، من شما را نخواهم شناخت و اگر مردمى بيايند كه ثواب آخرت را به دوش مى‏كشند آنان را خواهم شناخت. پس با زاد و توشه تقوا و اخلاص وارد عرصه محشر شويد.(16)

7 - آسان‏گير در فروع و قاطع در اصول‏

پيامبر (ص) در فروع زندگى آسان‏گير بود، با كسى قهر نمى‏كرد و خطاى ديگران را مى‏بخشيد. ولى در اصول قاطع بود؛ در اجراى عدالت، آن‏جا كه حيثيت اسلام در خطر بود و در امور سياسى مردم و مسائل حكومتى، اهل مسامحه نبود. آن حضرت مى‏فرمايد: اگر كسى صبح كند و به امور مسلمانان اهتمام نداشته باشد، مسلمان نيست.(17)

8 - جنگ براى خدا و پيشبرد اسلام‏

امام راحل (ره) درباره سيره نبوى پيامبر (ص) در جنگ مى‏فرمودند: «رسول اكرم مقصدشان اين نبود كه مشركين مكه را از ميان ببرند يا مشركين جزيرة العرب را نابود كنند، مقصد اين بود كه دين اسلام را منتشر كنند و حكومت، حكومت قرآن باشد. چون كفار گاهى مانع بودند از اين‏كه حكومت اسلامى تحقق پيدا كند، منتهى به جنگ مى‏شد... به طورى كه اگر معارض با اين نبود معلوم نبود جنگى پيش بيايد.»(18)

بنابر اين هدف از جنگ‏ها، رفع موانع تبليغ دين بود. در يكى از اعزام‏ها به حضرت على (ع) فرمود: سعى كن مشركان را هدايت كنى، كشتن كار مطلوبى نيست. اگر يك نفر به دست تو هدايت شود بهتر است از آن‏چه كه آفتاب بر آن مى‏تابد.

9 - استقامت در سختى‏ها

قيام براى خدا و استقامت در ميدان جنگ و سختى‏ها، از سيره‏هاى عملى پيامبر (ص) بود و اين استقامت، ريشه در ايمان خالص و عاشقانه او به خداى متعال داشت. خداوند در سوره هود به او و تبعيت كنندگانش امر مى‏كند كه در مأموريت خويش ثابت‏قدم باشند [و از هيچ چيزى جز خدا نهراسند]: «فاستقم كما امرت و من تاب معك».(19)

استقامت رسول خدا و همراهان او بسيار طاقت‏فرسا و سنگين بود، گاهى با يك عدد خرما هفت نفر تغذيه مى‏كردند. آن حضرت براى مبارزه با گرسنگى بارها سنگ بر شكم مى‏بست. آرى، تسلّاى مداوم اصحاب در مقابل آوارگى‏ها، توطئه‏ها، شايعات منافقين و خيانت برخى از مسلمان‏نماها، همگى صبر و استقامت بسيار مى‏طلبيد و پيامبر (ص) سرآمد استقامت كنندگان بود.

10 - ميهمان نوازى‏

مقداد بن اسود مى‏گويد: من به اتفاق دو تن از دوستانم نزد برخى از اصحاب پيامبر اكرم (ص) مراجعه كرديم و گفتيم: ما مسافر و خسته‏ايم، ما را به ميهمانى بپذيريد. هيچ‏كدام از آنها قبول نكردند. در نهايت محضر رسول خدا (ص) شرف‏ياب شديم و ماجرا را عرضه داشتيم. بلافاصله ما را به يكى از خانه‏هايش برد كه سه ماده بز در آن‏جا نگه‏دارى مى‏شد، فرمود: شير آنها را بدوشيد و ميل كنيد.(20)

11 - عدالت گسترى‏

در بيان عدالت رسول اسلام (ص) گفته‏اند كه ايشان به اندازه‏اى در اجراى عدالت، دقيق و متعهد بود كه حتى نگاهش را در ميان اصحاب و مردم تقسيم مى‏كرد. با اين‏كه بر قاضى محكمه، نگاه عادلانه به طرفين دعوا لازم است، ليكن پيامبر اكرم (ص) كه بر پا دارنده عدالت و قسط اسلامى است، نگاهش را نيز عادلانه بين مردم توزيع مى‏فرمودند.(21)

12 - ايثار و از خودگذشتگى‏

حضرت رسول (ص) در جنگ‏ها و سختى‏ها خود و اهل بيتش را بر ساير رزمندگان مقدّم مى‏داشت؛ چنان‏كه حضرت على (ع) در يكى از نامه‏هايش به معاويه مى‏نويسد: «هر گاه آتش جنگ زبانه مى‏كشيد و دشمنان هجوم مى‏آوردند، اهل بيت خود را پيش مى‏فرستادند تا به وسيله آنان اصحابش را از سوزش شمشيرها و نيزه‏ها حفظ فرمايد؛ چنان‏كه عبيدة بن حارث در جنگ بدر و حمزه در احد و جعفر در موته شهيد شدند.

آن بزرگوار هرگز از مقام و موقعيت خود استفاده نمى‏كرد بلكه محروميت را براى خود و خانواده‏هايش مى‏خريد تا مردم در آسايش باشند.

13 - تواضع‏

ابوذر غفارى نقل مى‏كند: رسول خدا (ص) ميان اصحاب مى‏نشست و گاهى كه فردى غريب و ناشناس مى‏آمد و آن حضرت را نمى‏شناخت از جمع مى‏پرسيد: محمد كدام يك از شماست. آن بزرگوار همواره در ميان اصحابش حلقه‏وار مى‏نشست تا امتيازى پيدا نكند، مى‏فرمود: «ان الله يكره من عبده ان يراه متميزاً بين اصحابه؛(22) خداوند كراهت دارد از آن بنده‏اى كه خود را برجسته‏تر از اصحابش بنگرد.»

آن حضرت در مسجد سازى و حفر خندق در ميادين جنگ، شخصاً شركت مى‏كرد، احدى از بستگان اسير خود را بدون اجازه رزمندگان و گذشت صاحبان حق، آزاد نمى‏كرد. داستان اسارت شوهر دخترش زينب و هم‏چنين خواهر رضاعى‏اش دختر حليمه، شاهد گويايى بر اين حقيقت است. هرگز به مردم وعده‏هاى كذايى نمى‏داد، همواره قانون‏مدار و منظم و منضبط بود و ديگران را نيز به آن تشويق مى‏كرد.

اين موارد و نمونه‏هاى بسيارى ديگر از سيره عملى پيامبر عظيم الشأن (ص) كه بيان نشد، فراتر از آن چيزى است كه اين مقال بتواند آن را به تمام و كمال بازگو كند. اما همين بس كه محمد (ص) اسوه كامل و حسنه اخلاق و نمونه عملى و عينى بنده خالص خداست كه مؤمنان خداجو بايد او را سرمشق دين و دنياى خود قرار دهند تا سعادت ابدى را نصيب خويش گردانند. اين نوشتار را با شعرى زيبا به پايان مى‏بريم:

چند بت بشكست احمد در جهان‏

تا كه يا رب گوى گشتند امّتان‏

گر نبودى كوشش احمد، تو هم‏

مى‏پرستيدى چو اجدادت صنم‏

اين سرت وارست از سجده صنم‏

تا بدانى حقّ او را بر اُمم‏

گر توانى شكر اين رستن بگو

كز بت باطن همى برهاند او

مر سرت را چون رهانيد از بتان‏

هم بدان قوّت تو دل را وا رهان‏

سر زشكر دين از آن بر تافتى‏

كز پدر ميراث ارزان يافتى‏

پي نوشت :

1) خطبه 200.

2) همان.

3) اصول كافى، ج 2، ص 648.

4) محجة البيضاء، ج 3، ص 98.

5) جامع السعادات، ج 2، ص 139.

6) علامه طباطبايى، سنن النبى، ص 73.

7) حج (22) آيه 11.

8) يادداشت‏هاى شهيد مطهرى، ج 9.

9) شعراء (26) آيه 3.

10) مستدرك الوسائل، كتاب الصلوة، باب 2، حديث 17.

11) همان، ص 278.

12) وسائل الشيعه، ج 7، ص 304 و 306 از ابواب صوم مندوب.

13) همان.

14) اصول كافى، ج 2، ص 505.

15) همان.

16) روضه كافى، ص 182.

17) اصول كافى، ج 3، ص 238.

18) صحيفه امام، ج 8، ص 41.

19) آيه 112.

20) جامع ترمذى، ص 389.

21) علامه طباطبايى، سنن النبى، ص 47.

22) مكارم الاخلاق، ص 16؛ بحارالانوار، ج 16، ص 236.